

## پیشینه سیاسی اسامه بن لادن و ماجرای قتل وی

(امریکا اسامه بن لادن را به صفت مجاهد بزرگ اسلام

مسلح کرد و بنام یک تروریست خطرناک بقتل رساند.)

دولت امریکا بتاريخ دوم ماه می 2011 اعلان نمود که اسامه بن لادن راکشته است. بارک اوباما رئیس جمهور امریکا خبر قتل اسامه بن لادن را با طمطراق زیادی اعلام نمود. اوباما در بیانیه اش گفت که یک تیم 20 نفره از کوماندوهای نیروی دریایی امریکا توسط چهار هلیکوپتر نظامی به محل سکونت اسامه بن لادن در شهر ابیت آباد پاکستان هجوم برده و اورا کشته اند و اکنون جسد او را در اختیار دارند. بعد از اعلام این خبر، مردم در سراسر جهان منتظر بودند که دولت امریکا جریان این حمله و جسد اسامه را از طریق صفحات تلویزیون به نمایش می گذارد؛ ولی چند ساعت بعد دولت امریکا اعلان نمود که طبق صوابدید آنها جسد اسامه بن لادن را بعد از انجام مراسم مذهبی (غسل و کفن)، در بستر دریای (بحیره عرب) سپرده شده است. همانطوریکه در طی ده سال اخیر دولت امریکا با جعل کارها، پروپاگندهای دروغین و بکارگیری شیوه های مزورانه و عوام فریبی درباره گروه القاعده و رهبران اسامه بن لادن، توده های عوام امریکا و سراسر جهان را در ابهام نگهداشته است؛ در مورد کشتن اسامه بن لادن نیز به چنین شیوه متوسل شده است. صرف نظر از دروغها و ترفندهای گذشته؛ دولت امریکا در طی چهار - پنج روز بعد از اعلان کشتن اسامه بن لادن در این مورد انقدر دروغ گفت و ضد و نقیض صحبت کرد که حتی عامی ترین افراد هم درباره ادعاها و سخنان دولت امریکا به شک افتاده اند. همچنان که در طی ده سال اخیر شیوه ها و عملکردهای دولت امریکا درباره " جنگ جهانی علیه تروریسم" و دستگیری اسامه بن لادن در هاله ای از ابهام قرار داشته است؛ این بار هم زنده دستگیر نکردن و کشتن وی توسط کوماندوهای امریکائی در حالیکه او بدون سلاح هم بوده (اگر واقعا اسامه در آن خانه حضور داشته است) نیز ابهامات بیشتری را خلق کرده است. در حالیکه دولت امریکا سالهاست که صحبت از دستگیری اسامه بن لادن و محاکمه او داشته است؛ لیکن اعلام کشتن او برای بسیاری در جهان شک برانگیز شده است. اینکه دولت امریکا با 120 هزار سرباز و ماشین جنگی بزرگ و وسایل الکترونیکی نظامی پیشرفته در طی ده سال از دستگیری اسامه بن لادن عاجز بوده نیز سوآلهای مطرح بوده است. چند روز قبل یکی از مشاورین سابق قصر سفید امریکا در امور امنیتی و اطلاعاتی طی مصاحبه ای با مطبوعات غربی گفت: در سالهای قبل دستگیری اسامه برای ما ممکن بود، لیکن قصر سفید در این باره اقدامی نکرد. همچنان چند سال قبل یکی از نظامیان ارتش فرانسه در ناتو گفت که در زمان محاصره غار کوه " توره بوره" در سال 2001 اسامه در تیررس ما قرار داشت ولی مقامات امریکائی از کشتن او ممانعت کردند و او مانند صدها تن از اعضای القاعده از حلقه محاصره فرار کردند. همچنین کشتن اسامه بن لادن ویا هر فرد دیگر متهم به جرم و جنایت علیه بشریت، بدون محاکمه و داشتن حق وکیل و دفاع از خودش توجیه شده نمی تواند. اگرچه این مسئله مشخص است که از دولتهای مانند دولت امریکا نمی توان انتظار محاکمه عادلانه هیچ کسی را داشت و یا اینکه متهم را بدون شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی در برابر دادگاه قرار دهند تا از خود دفاع نماید. و نیز موجودیت دادگاه عادلانه و بی طرف در یک نظام امپریالیستی خونخوار و جانی غیر ممکن است. بدون شک در این زمینه باید ملحوظاتی مدنظر دولت امریکا قرار داشته باشد که سرخ آن برمی گردد به روابط نزدیک سابق اسامه بن لادن با دولت امریکا و سازمان اطلاعاتی (سیا) از سالهای دهه هشتاد تا او اخرده نود میلادی که شاید افشای مسایلی توسط اسامه برای دولت امریکا رسوائیهای بیشتری را بیارمی آورده است و یا هر موضوع دیگری از این قبیل. بهر صورت کشتن اسامه بدون محاکمه از طرف دولت امریکا توجیه پذیر نیست. اکثر سازمانهای "مدافع حقوق بشر" در جهان درباره کشتن و عدم محاکمه اسامه بن لادن صحبت و یا اعتراضی نکرده اند. عده ای بگونه تلویحی از کشتن او بدون محاکمه صحبت نموده اند. چنانکه روال ویلاز اسقف اعظم کانتربری بریتانیا روز 5 می گفت: "خبر کشته شدن یک فرد غیر مسلح، همیشه احساس ناراحت کننده را به همراه می آورد که گوئی عدالت آنچنان روز باید و شاید اجراء نشده است.... سایت فارسی بی بی سی". دولت امریکا در اولین اعلامیه اش گفت که: به بن لادن در حالی شلیک شده است که او مسلحانه در برابر نیروهای امریکائی مقاومت کرده است. اما فردی آن گفت که اسامه بدون سلاح بوده است. اینکه دولت امریکا با کمال پرروئی می گوید اسامه در برابر 20 نفر کوماندوی امریکائی با دست خالی مقاومت کرده و جهت تسلیم شدن هم اقدامی نکرده است، لذا او را بقتل رسانند، یک مضحکه بیش نیست. مقاومت رامبوئی "هیولا" (اسامه) با دست خالی در برابر "رامبوهای" امریکائی یکی دیگر از دروغهای شاخدار دولت امریکاست که محصول مغز افراد ماکیاولیست است. بهر صورت ماجرای صحت و سقم قتل اسامه بن لادن هم مانند عاملین واقعی انفجار برجهای مرکز تجارت جهانی تا سالیان دیگر در پرده ابهام باقی خواهد ماند.

همزمان و موازی با دروغ پردازیهای دولت امریکا؛ دولت پاکستان نیز با کمال بی حیائی مدعی شد که درباره محل سکونت اسامه بن لادن در طی سالها در شهرک نظامی ابیت آباد در فاصله 115 کیلومتری اسلام آباد از مربوطات ایالت خیبر پختونخوا، اطلاعی نداشته و از این ناحیه شرمند است. همچنین بتاريخ 5 می دولت پاکستان اعلام نمود که دستور داده است تحقیق شود که چرا سازمانهای اطلاعاتی پاکستان در این مدت نتوانسته اند اسامه را پیدا کنند. طنز قضیه هم در همین جاست. فقط مرتجعین هستند که با کمال بی شرمی می توانند چنین دروغهای را بگویند. در حالیکه این گفته ها عادی ترین فرد پاکستانی را هم نتوانسته است قانع سازد. دولت پاکستان بعد از این بی آبروئی سیاسی (در برابر مردم پاکستان و جهان) برای اغوای مردم پاکستان منهدم به لجاجت شده و باز هم به جنگ زرگری با دولت امریکا پرداخت و تاجایی که معاون وزارت خارجه پاکستان حمله امریکا به محل زندگی اسامه و کشتن او را عمل "بزدلانه" خواند. پرویز مشرف رئیس جمهور سابق پاکستان در این باره گفت: "این عمل امریکا نقض حاکمیت ملی پاکستان بشمار می رود". همچنین یوسف رضا گیلانی صدراعظم پاکستان بتاريخ نهم می در پارلمان پاکستان گفت: "حمله امریکا به محل بود و باش اسامه بن لادن- نقض حاکمیت ارضی پاکستان بوده است". در مورد اینکه دولت پاکستان مدعی می شود که ما از حمله کوماندوهای امریکائی به محل زندگی اسامه بن لادن اطلاعی نداشته ایم و همچنین ادعای دولت امریکا که می گوید ما این حمله را بدون اطلاع قبلی مقامات پاکستانی و ارتش آن انجام داده ایم بدلائی چند غیر قابل قبول است و از تفصیل بیشتر در این زمینه صرف نظرمی نمایم. پاکستان در موقعیت حساسی قرار دارد، هنوز با هندوستان در وضعیت جنگی بسر می برد و دارای زراد خانه سلاح اتمی نیز هست. ارتش پاکستان دارای سیستمهای رادار مجهز و حساس است و کمترین امکان داشته که دولت امریکا این ملحوظات را در نظر نگرفته و بدون اطلاع و همکاری دولت پاکستان اقدام به چنین عملیاتی کرده باشد. اما ناگفته بیداست که هر دو طرف سخنان شان را در مطبوعات طوری باهم هماهنگ ساخته اند تا بر عم آنها

بتوانند افکار عامه مردم پاکستان را منحرف کرده و آنها را اغوا کنند. زیرا ادعای این بی خبری (که در جهت مصالح و منافع طبقات حاکم پاکستان و آمریکا صورت گرفته است) برای دولت پاکستان نه تنها بی اثری سیاسی در بین مردمش ببار آورده که بی اعتباری محض است. اینکه دولت پاکستان چنین جملات غیردوستانه ای را بمقابل دولت امریکاییکار می برد باز هم منظور فریب مردم پاکستان است. کزری در طی دوسال اخیر به منظور اغوای مردم افغانستان که گویا اوطوری که مخالفین می گویند نوکر سرسپرده امریکا نیست و در تصمیماتش استقلال اراده و عمل دارد؛ از سخنان مقامات پاکستانی غلیظ تر در برابر دولت امریکا بکار برده است؛ ولی کزری همچنین نوکر گوش بفرمان امریکاست و دولت امریکا هم با اعتماد دارد. این همه برخوردها و گفته ها ناشی از سرشت امپریالیسم و ارتجاع و مشخصه روابط بین دسته بندی های ارتجاعی و امپریالیستی در جهان بوده و بیانگر ماهیت خصلت طبقاتی و "فضایل اخلاقی" امپریالیستها و مرتجعین است.

در طی چند روز اخیر در اطراف این موضوع اظهار نظرهای مختلفی شده، گمانه زنیهای شده و ارزیابیهای گوناگونی از آن صورت گرفته و هر فرد و گروهی به اندازه شناخت اش از اسامه بن لادن و گروه القاعده و سابقه روابط یک و نیم دهه آن با دولت امریکا و روابط اش طی سه دهه با دولت پاکستان، به این ماجرا پرداخته است. لیکن در همه این موارد درباره دروغگوئیهای اخیر دولتهای امریکا و پاکستان و نحوه بیان این موضوع از طرف آنها که غیر واقعی و سرپا ترفند و تزویر بوده است؛ تقریباً نظریات مشابهی ابراز شده است. موضوع رابطه سازمان القاعده و بن لادن با دولت امریکا و پاکستان به بحث طولانی ضرورت دارد. البته این موضوع تاحدی پیچیدگیهای هم دارد که تحلیل و ارزیابی همه جانبه از این روابط در طی سه ده گذشته محتاج به نوشته طولانی است و مادر اینجا از پرداخت مفصل به آن صرف نظر می نمایم.

رابطه گروه القاعده با دولت امریکا و کلاً امپریالیسم جهانی مانند دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی و شاخه های مربوط به جنبش " اخوان المسلمین" در طی حدود هشت دهه اخیر دورانیهای مختلفی را طی کرده و فراز و نشیبهای خاصاً در طی چهار دهه اخیر داشته است. ولی چیزی که باید جداً آنرا مد نظر داشت؛ موضوع ماهیت ایندولوژیک سیاسی گروه های ارتجاعی مذهبی منحیت مدافعان منافع طبقات ارتجاعی فئودال و تاجران کمپرادور و نیز اهداف کلی آنها در سطح ملی و بین المللی و همچنین رابطه بین این گروه ها و دولتهای ارتجاعی و سیستم امپریالیستی جهانی است. در طول تاریخ تشکیل این گروه ها با ملاحظه ماهیت فکری و سیاسی و اهداف استراتژیک شان؛ اینها همیشه منحیت چماق ارتجاع و امپریالیسم علیه نیروهای انقلابی و مترقی خاصاً در کشورهای اسلامی عمل کرده اند. سالها بود که امپریالیسم امریکایی منظور واراد کردن فشار بیشتر بر دولت سوسیال امپریالیستی حلقه ای را بنام " کمربند سبز" در اطراف دولت سوسیال امپریالیسم روس تشکیل داد. ولی بکارگیری جدی از این گروه ها خاصاً گروه جدید تشکیل القاعده تحت رهبری ملیونرسعودی اسامه بن لادن در زمان جنگ مردم افغانستان علیه تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدوران در سال 1979 میلادی بود. در آن زمان سازمان اطلاعات امریکا (سیا) کمک سازمانهای اطلاعاتی ای اس آی (پاکستان) و المخابرات (عربستان) و دیگر نهادهای ارتجاعی اسلامی هزاران تن از افراد مربوط به سازمانهای اخوان المسلمین و دیگر مکاتب فکری همفکرمش آنها از کشورهای عربی و دیگر کشورهای اسلامی و حتی افرادی با چنین طرز تفکری از کشورهای سرمایه داری از امریکا و اروپا تا استرالیا را در پاکستان جمع کردند و بعد از آموزش نظامی و تجهیز و تمویل آنها در کنار گروه های ارتجاعی اسلامی بومی به جبهات جنگ ضد روسی عمدتاً در ولایات شرقی و جنوبی افغانستان فرستادند. در آن وقت تعداد اینها بین سی تا چهل هزار و در زمان حکومت طالبان تا شصت هزار نفر تخمین زده می شد. این گروه ها و افراد تحت رهبری اسامه بن لادن در کنار گروه های ارتجاعی اسلامی بومی شنیع ترین جنایات و تجاوزات را علیه مردم افغانستان مرتکب شدند. در آنوقت مطبوعات امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی اسامه بن لادن را مجاهد راه اسلام می خواندند. بعد از آنکه دولت امریکایی تصمیم گرفت که گروه طالبان را جای نشین دولت اسلامی ربانی نماید تا دولت متمرکزی را در افغانستان تشکیل دهد که بتواند بخوبی از منافع آنها در افغانستان و منطقه آسیای میانه حراست کند، این لشکر چند ده هزار نفری تحت رهبری اسامه بن لادن بشمول طالبیهای پاکستانی منحیت بازوی مهم ارتش طالبان افغانستان در سرکوب گروه های دولت اسلامی ربانی مسعود و ملیشه های مزدور روسی سهم قابل توجهی داشتند. در زمان حکومت طالبان اینها منحیت یک ارتش نسبتاً منسجم تحت رهبری اسامه عمل می کردند و قرارگاه های نظامی در چند ولایت افغانستان ایجاد کردند. اینها در زمان جنگ مردم علیه سوسیال امپریالیسم روس و رژیم مزدوران و در دوران حکومت طالبان در تمام جنایات آنها علیه مردم افغانستان شرکت داشتند. دولت ربانی برای هزاران تن از این افراد تذکره تابعیت افغانستان را داد. موضوع مباح الدم قرار گرفتن مخالفین و یا "دشمنان" و اسارت زن و اولاد آنها منحیت کنیز و برده و ذبح انسان اکثراً توسط همین گروه های ارتجاعی اسلامی وحشی در افغانستان بکار گرفته می شد و می شود. البته گروه طالبان و حقانی و حزب اسلامی نیز از همین شیوه غیر انسانی و وحشیانه مجازات پیروی کردند و می کنند. این لشکریان اسلام به همکاری و رهنمائی رهبران تنظیمهای اسلامی از صدها زن و دختر افغان در کمپ بیوه ها واقع در پشاور پاکستان جنایتکارانه استفاده جنسی ناروا کرده اند.

زمانی که طالبان بخش اعظم خاک افغانستان را از کنترل گروه های ائتلاف شمال خارج کردند، اسامه بن لادن دارای لشکر جنگجوی و کارآموده چند ده هزار نفری و بر خورداری از ثروت شخصی و کمکهای بیدریغ شیوخ عرب و مساعدت زمینه های لوژستیک در افغانستان و پاکستان و همکاری برادرانه و بیدریغ گروه های اسلامی پاکستان و افغانستان و در اوایل حمایت امپریالیسم امریکا؛ دارای قدرت نظامی و موقعیت " روحانی" کاذب بود. او در جهت تحقق اهداف سیاسی اصلی اش برآمده و نقشه های نظامی سیاسی اش را به منصفه اجراء قرارداد. اسامه و همفکران او که در جهت تشکیل دولتهای اسلامی به شیوه صدر اسلام و با اصطلاح اسلامی تر از رژیم طالبان برای کشورهای شان مبارزه می کردند؛ تسلط دولت امریکا را بر کشورهای عربی و حضور نیروهای نظامی امریکا خاصاً در چند کشور حوزة خلیج فارس منجمه عربستان سعودی و حمایت از دولتهای آنها را، بزرگترین مانع در راه رسیدن به اهداف شان می دانستند؛ از آنرو جهت وارد کردن فشار بر امریکا منافع آنها در کشورهای مختلف مورد حمله قرار دادند، منجمه در کینیواتانزانی و کشتی نظامی امریکا در ساحل یمن و بعد اهداف دیگر. باید تذکر داد که اقتضای از طبقات ثروتمند و طبقه متوسط در این کشورها که تضاد منافع بابخش حاکم طبقات ارتجاعی (دولتهای) این کشورها داشتند که خاندانهای مشخصی قدرت سیاسی را در انحصارشان دارند؛ از موضع اسامه و گروه او به دفاع برخاستند و اسامه را در این برنامه اش کمکهای مالی زیادی کرده و بینه و تبلیغات فراوانی کرده و از او در نزد توده های عوام در کشورهای عربی یک "قهرمان" راه اسلام تراشیدند. بعد از آنکه دولت امریکا به نافرمانی اسامه و اهداف او پی برد؛ مناسبات و روابط دوستانه بین (این دست پرورده و مربی امریکائی اش) به خصومت گرانیده و بعد از آن اسامه بن لادن از طرف دولت امریکا تروریست خطرناک خوانده شده و مورد تعقیب قرار گرفت و برای تحویل زنده و یا مرده اوجایزه چند ده میلیون دلاری تعیین کرد. این اقدام دولت امریکامنجر به محبوبیت بیشتر اسامه در بین بخشهای از توده های مردم محروم در کشورهای عربی و در پاکستان و افغانستان و سایر کشورهای اسلامی شد. از آنجاییکه جنبشهای انقلابی و مترقی در این کشورها بسیار ضعیف بودند (هستند) و از جانب

دیگرستم و استثمار شدید طبقات حاکم و استبداد و اختناق دولتها و حمایت قدرتهای امپریالیستی خاصاً آمریکا از آنها توده های خلق را بشدت فشار می داد و بخشهای از توده های مردم از روی ناآگاهی سیاسی، راه گمی و فقدان رهبری مترقی، همین حرکت گروه القاعده و اسامه رابراهی بجهت "خلاصی" از این فشارها می پنداشتند.

بعداً فروپاشی سوسیال امپریالیسم روس و بلوک شرق تحت رهبری اش و ختم "جنگ سرد" در اوایل دهه نود میلادی امپریالیسم بین المللی در رأس آن یگانه ابرقدرت امپریالیستی آمریکا دوکتورین "نظم نوین جهانی" را در جهت تسلط بر جهان و کنترل آن به منصفه اجراء قرارداد. همچنین دولت آمریکا سرکشی اسامه بن لادن و گروه القاعده را در اوایل دهه نود میلادی خطر عمده برای "صلح جهان" اعلام کرده و به منظور تخویف مردمان آمریکا و اروپا و سایر کشورهای سرمایه داری همیشه از خطر "تروریسم" بگونه مبالغه آمیزی صحبت می نمود. دولت آمریکا در اوایل دهه نود میلادی جهت تحقق اهداف غارتگرانه اش تاخت و تازها را علیه خلقها و ملل مظلوم جهان آغاز نمود. دولت آمریکا و متحدین آن در اولین اقدام شان در این راستا حمله نظامی صدام حسین رئیس جمهور وقت عراق به کویت و اشغال این کشور را بهانه قرارداد و حدود نیم میلیون ارتش را برای سرکوب رژیم صدام حسین در منطقه شرق میانه بسیج و مستقر کرد. ارتش آمریکا در آن حمله جنایتکارانه ده ها هزار تن از عساکر تسلیم شده عراقی را و حشیشانه بمباران کرده و در گودالها دفن کرد. منطقه ممنوعه پرواز بر فضای کشور عراق ایجاد کرد و با وضع تحریمات اقتصادی ظالمانه بر این کشور حدود نیم میلیون طفل عراقی را به سبب فقدان غذایی و سوء تغذی به کام مرگ فرستادند. اما واقعه 11 سپتمبر 2001 میلادی بزرگترین دست آویز دولت آمریکا برای تهاجم نظامی و تسلط بر خلقها و ملل مظلوم جهان گردید. دولت بوش در فردای این واقعه انگشت اتهام را بطرف اسامه بن لادن و گروه القاعده دراز کرد و جنگ علیه "تروریسم بین المللی" را اعلان نمود. با آنکه اسامه بن لادن هیچگاهی مسئولیت حمله به برجهای مرکز تجارت جهانی را بعد از نگرفته است، اما با لجاجت از حملات بیشتری علیه منافع آمریکا در جهان صحبت نمود. در آنوقت دولت آمریکا تا آن اندازه پیش رفت که جنگ با القاعده و حامیان او را جنگ صلیبی خواند. بالمقابل اسامه بن لادن حمله بر منافع آمریکا و کشورهای غربی را در سراسر جهان منحصی یک وظیفه دینی، جزء اهداف القاعده مطرح کرد.

دولت آمریکا و متحدین آن در نارتوبه کشورهای افغانستان و عراق لشکر کشی کردند و با سقوط رژیم های "نافرمان" آنها این کشورها را به مستعمره کشیده و رژیم های مزدوری را روی کار آوردند و منابع و ثروت های این کشورها را قبضه کرد. به این ترتیب در طی حدود 15 سال اخیر امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای اروپایی توانسته انداز "هیولای- تروریسم القاعده" و اسامه بن لادن و طالبان خوبی استفاده کنند و وزیر این نام شدید ترین فشارهای اقتصادی و سیاسی را بر خلقهای کشورهای خود شان اعمال کردند و در سطح جهان به توسعه طلبی و استعمار و غارتگری ادامه دادند. اگر فشارهای بحران اقتصادی سه- چهار سال اخیر دولت آمریکا و متحدین آنرا در منجلا ب و تنگنا قرار نمی داد، بیقین که این توسعه طلبیها را به چند کشور دیگر که رهبران "نافرمانی" داشتند از جمله ایران، کوریای شمالی، سودان و دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم گسترش می دادند. هزینه این همه توسعه طلبیها و جنگهای جنایتکارانه دولت آمریکا و سایر دولتهای امپریالیستی را کارگران و زحمتکشان این کشورها می پردازند. در طی ده سال اخیر دولت آمریکا بیش از یک تریلیون دلار از دسترنج کارگران و دیگر اقشار زحمتکش آمریکایر جنگهای جنایتکارانه اش در افغانستان و عراق بمصرف رسانده است. بعلاوه چهارونیم هزار از فرزندان مردم آمریکا در عراق و بیش از دو هزار تن آنها در افغانستان در طی این مدت کشته شده اند و ده ها هزار آنها معلول و مفلوج شده و سالانه صدها تن آنها از بر فشارهای روانی خود کشی می کنند و هزاران تن دیگر آنها از فرط شدت امراض روانی اقدام به خودکشی می نمایند؛ بعلاوه میلیاردها دلار مصارف نظامی و صد هاتن تلفات انسانی از دیگر کشورهای عضو ناتو. دولت آمریکا و ناتو زیر این نام حدود سی هزار تن از مردم افغانستان را بقتل رسانده و هزاران تن را معلول کرده اند. در عراق حدود یک میلیون از مردم عراق را کشته و بیش از این تعداد را مجروح و معلول کرده و حدود سه میلیون عراقی از کشورهای فرار کرده اند. تمام زیربنایهای اقتصادی کشور عراق را تخریب و ویرانیهای گسترده ای را در این کشور ببار آوردند. این همه جنایات و وحشی گریها ظاهراً زیر نام "جنگ علیه تروریسم" و دستگیری رهبران القاعده خاصاً اسامه بن لادن صورت گرفته است. در حالیکه این همه اقدامات و حشیشانه در جهت تحقق اهداف استراتژیک و غارتگرانه امپریالیسم آمریکا و متحدین آن در مناطق وسطی و جنوب آسیا و شرق میانه انجام شده است. ماشین بزرگ تبلیغاتی امپریالیسم بین المللی همه این ستمگریها و استبداد و مظالم را علیه خلقهای کشورهای شان و همه این جنایات و اجحافات را علیه خلقهای افغانستان و عراق و دیگر کشورهای تحت سلطه "حفظ امنیت جهان" توجیه می کنند. باتأسف که در کشورهای سرمایه داری اکثریت مردمان آنها این همه پروپاگند های کاذب، ترفندها، دروغها، تزویرها و شایعه پراکنیها از طریق مطبوعات کشورهای شان را درباره این قضایا تا حد زیادی باور می کنند. لیکن این توده های خلق در کشورهای افغانستان و عراق و پاکستان و فلسطین هستند که در زیر آتش بمباران طیارات نظامی آمریکا و ناتو و استعمارگران صهیونیست اسرائیل قرار دارند و جنایات آمریکا و ناتو اسرائیل و طبقات حاکمه این کشورها را با پوست گوشت شان لمس می کنند و بیشتر از این ترفندهای امپریالیستها آگاهی دارند. اما در این کشورها مشتکی تحصیل کرده و "روشنفکر" مزدور منشی و نویسندگان اجیر امپریالیسم و ارتجاع در این کشورها و در سطح جهان همونوا و همصدا با ماشین پروپاگند امپریالیسم جهانی، این همه جنایات و وحشی گریهای امپریالیسم آمریکا و ناتو را "رواج دیموکراسی، ترقی، دفاع از حقوق بشر" توجیه و تبلیغ می کنند. این خاینین خرد باخته و وجدان مرده در طی یک هفته با بی شرمی تمام ترفندهای امپریالیسم آمریکا درباره ماجرای "قتل" اسامه بن لادن و سابقه حمایتهای های نظامی، مالی و سیاسی دولت آمریکا از گروه اسامه بن لادن و طالبان در دهه های هشتاد و نود میلادی را به شیوه ها و اشکال مختلف توجیه و تفسیر کرده و سعی می کنند تا توده های خلق را در افغانستان و جهان اغوا کنند. اینهمه کشتن اسامه را اگر واقعیت داشته باشد؛ بزرگترین دست آورد برای مردمان آمریکا و افغانستان و دیگر کشورهای جهان و نامود کنند. همینکه نظریات و مواضع دولت آمریکا در این زمینه مورد سؤال قرار گرفته است؛ اینها فوراً پا پیش گذاشته و گفتند: دولت آمریکا از خاطری اسامه را زنده دستگیر نکرد و آنرا کشت و به دریا انداخت که محل دفن او در آینده زیارتگاه توده های عوام کشورهای اسلامی قرار نگیرد. این احمقها فکرنمی کنند که همین امپریالیسم و ارتجاع دستیاران در جهان قیرده هاتن از جانی ترین افراد را با تبلیغات گمراه کننده و عوام فریبی به زیارتگاه توده های عوام نا آگاه خاصاً در کشورهای اسلامی مبدل کرده اند. در طول تاریخ در کشورهای اسلامی چندین تن "پیر غیبی" و "امام غائب و امام زمان" را برای توده های عوام تراشیده و به زیارتگاه عوام تبدیل کرده اند. این قماش مزدوران حقیر همان ادعاهای واهی دولت آمریکا مبنی بر خود داری از پخش عکسهای صحنه عملیات کوماندوهای آمریکائی و قتل اسامه بن لادن را در برابر چشم اعضای فامیل و اطفال او را نیز توجیه می نمایند. در حالیکه مردم جهان چند سال قبل نمونه از صحنه های "بشردوستی و رعایت حقوق انسانی" دولت آمریکا را در برابر زندانیان عراقی در زندان ابو غریب و زندان بگرام در افغانستان را از طریق رسانه های مختلف بطور گسترده مشاهده کرده اند.

جنگ اسامه بن لادن و گروه القاعده با امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی، ناشی از تشدید تضاد بین یک میلیونر سعودی و گروه تحت فرمان اومنیث نماینده جناحی از ارتجاع "مذهبی" در جهان با قدرتهای امپریالیستی خاصاً دولت امریکا، مسئله مشخص است و به توده های خلق در کشورهای عربی و سایر کشورهای اسلامی ارتباطی ندارد. اسامه بن لادن نظریه موقعیت و خصلت طبقاتی و ماهیت ایدئولوژیک سیاسی وی و عملکردهای جنایتکارانه اش در طی سه دهه اخیر در افغانستان و عراق و پاکستان و دیگر کشورهای جهان، متعلق به سیستم امپریالیستی و ارتجاعی جهانی است. اوبهیچ صورت نمی تواند نماینده کوچکترین آمل و آرزوها و خواستههای طبقاتی و ملی توده های خلق در کشورهای عربی و سایر کشورهای اسلامی باشد. فعالیتهای ضد مردمی، ضد ترقی و ضد بشری گروه های اسلامی مربوط به "اخوان المسلمین" منجمله گروه القاعده در طول حیات سیاسی شان چه در کشورهای عربی و چه در سطح جهان خاصاً در کشورهای اسلامی آشکار بوده است. اینکه اسامه بن لادن مستقیم و غیر مستقیم و در همه حالت به امپریالیسم و ارتجاع جهانی خدمت کرده است روشن است. این گروه ها حافظ منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و جاده صافکن استعمار و امپریالیسم بوده هستند. سیاهکاریهای ارتجاع مذهبی خاصاً در تاریخ معاصر افغانستان زیاد است. دورنمی رویم اقدامات خایانه ضد ملی و ضد مردمی ارتجاع مذهبی در تبتانی و همکاری با امپریالیسم استعمارگر انگلیس علیه دولت نسبتاً مترقی امان الله خان در دهه بیست میلادی و روی کار آوردن حکومت حبیب الله (سقاه زاده) و نیم قرن حکومت خاندان نادرخان؛ قرار گرفتن جناحی از ارتجاع مذهبی به خدمت دولت مزدور خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی؛ جنایات وحشیانه گروه های اسلامی جهادی در دوران جنگ مقاومت مردم علیه اشغالگران روسی و دولت مزدور خلقی پرچمیها و دوران حکومت آنها و دوران حکومت طالبان و مشروعیت دادن به اشغال نظامی و تسلط استعماری امریکائیان و جنایات آنها علیه خلق افغانستان و تطهیر اعمال جنایتکارانه و ضد مردمی دولت کززی توسط همین گروه های ارتجاعی اسلامی، در تاریخ سی و دو سال اخیر کشور کاملاً مشخص بوده و هست.

تاریخ کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و علی الخصوص کشورهای اسلامی شاهد نقش منفی ارتجاعی و ضد مردمی گروه های مذهبی است. این نیروهای واپسگرا و متحجر در مقاطع مختلف در راه رشد و تکامل اجتماعی اقتصادی و فرهنگی این کشورها سد واقع شده و حتی الامکان سعی کرده اند تا از پیشرفت و توسعه جنبشهای مترقی و انقلابی در این کشورها جلوگیری کنند. طبقات حاکم ارتجاعی از این نیروها در جلوگیری از رشد و تکامل مبارزات مترقی و انقلابی توده های خلق و نزعگیری جنبشهای انقلابی و مترقی مردم و درسروکوب این جنبشها از این گروه ها و نیروها بطور گسترده استفاده کرده اند. تا سلطه امپریالیسم و ارتجاع در جهان وجود دارد همه گروه های ارتجاعی خاصاً گروه های مذهبی در جهت منافع طبقاتی شان استفاده می کنند. اگر زمانی تضاد منافع بین این گروه ها و طبقات ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی تشدید هم شود بنا بر خصلت این تضاد، باسانی میبایستند باهم کنار آمده و تضادهای شان را حل کنند و سازش نمایند. همین اکنون فعالیتهای از طرف دولت امریکا و انگلستان و سایر کشورهای اشغالگر در افغانستان و دولت مزدور کززی جریان دارد تا با طالبان و جناح باصلاح ناراضی حزب اسلامی گلب الدین و گروه حقانی کنار آمده و آنها را در قدرت دولتی در دولت دست نشانده شریک سازند. این یک نمونه از خصلت تضاد بین دسته بندیهای ارتجاعی و امپریالیسم جهانی است. نمونه دیگر آنرا در سال 1371 خورشیدی شاهد بودیم که چگونه مزدوران سوسیال امپریالیسم روسی (باند های خلقی پرچمی و سزائی و ملیشه های مزدور) و مزدوران امپریالیستهای غربی (گروه های مختلف جهادی) باهم کنار آمدند و در دولت اسلامی باهم شرکت کردند و همچنین اتحاد گروه اسلامی طالبان با جناح های از خلقی پرچمی ها امارت اسلامی را تشکیل دادند. اینها مثالهای از تبتانی و سازش بین طیفهای مختلف ارتجاعی (مذهبی و "سکولار") و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی اند. در شرایط کنونی جهان نیز امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای عضو ناتو هدف ندارند تا نیروهای ارتجاعی مذهبی را (در حالیکه در طی ده سال بروی آنها سلاح کشیده اند و هزاران تن از نیروهای نظامی شانرا کشته اند) نابود کنند. فقط این سرکوبها به منظور مطیع ساختن و کنار آمدن با آنهاست. مگر آنها را که لجاجت کنند و تسلیم نشوند، بقتل می رسانند.

در شرایطی که جنبشهای آزادی بخش ملی و جنبشهای انقلابی رهائی بخش پرولتری جهان در موقعیت و وضعیت ضعیفی قرار داشته باشند؛ گروه های ارتجاعی مختلف مذهبی و "غیر مذهبی" به پخش ایده ها و افکار ارتجاعی و ضد انقلابی شان در بین توده های مردم می پردازند و از جانب دولتهای ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی کمک و حمایت می شوند. تازمانی که توده های خلق در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی به آگاهی سیاسی انقلابی دست نیابند که بتوانند ترفندهای امپریالیستها و مرتجعین و بازیگریهای سیاسی آنها و ماهیت تبلیغاتی زهر آگین و متوهم کننده آنها را درک و افشای نمایند؛ این مزخرفات و مسموم تبلیغاتی امپریالیستها و مرتجعین اذهان خلقهای جهان را مغشوش می سازند. از اینک ایوباما در بیانیه اش گفت که: " جهان بدون اسامه بن لادن امن تر خواهد بود"، یک ترفند تبلیغاتی امپریالیستی است. در حالیکه بن لادن و گروه های القاعده و طالبان و گروه های دیگر نیز بخشی از ارتجاع جهانی اند. این امپریالیسم جهانی است که این گروه های ارتجاعی و تروریسم دولتی را پرورش می دهد تا امنیت و آسایش توده های خلق در کشورهای شانرا برهم زند، کشورهای را بی ثبات سازند و زمینه های غارتگری آنها را فراهم نمایند. این امپریالیسم جهانی است که در اتحاد با دولتها و نیروهای ارتجاعی گوناگون در جهت تأمین منافع غارتگرانه اش، امنیت و صلح جهانی را با خطر می اندازد. تاریخ استعمار و امپریالیسم جهانی وحد اقل تاریخ یکصد سال اخیر جنایات امپریالیسم امریکا از ویتنام تا نیکاراگوا و اکنون افغانستان و عراق و لیبیا گواه بر این است که این سیستم امپریالیستی غارتگر است که امنیت و صلح جهانی را با خطر می اندازد و جهان بدون امپریالیسم و ارتجاع، جهانی امن، با صلح و عادلانه خواهد بود. اسامه بن لادن و گروه های القاعده و طالبان و دیگر گروه های ارتجاعی، در حقیقت جزئی از این سیستم نکبتبار سرمایه داری جهانی اند که منحصراً چماق استعمار و امپریالیسم علیه خلقها و ملل تحت ستم جهان عمل کرده و می کنند. تازمانی که امپریالیسم و ارتجاع وجود دارد، جهان روی آرامش و صلح را نخواهد دید. با نابودی امپریالیسم و ارتجاع بین المللی است که صلح و امنیت واقعی در جهان برقرار شده و توده های خلق به آزادی، دموکراسی و آسایش و رفاه واقعی دست خواهند یافت، و این مامول از طریق مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان جهان برآورده می گردد.

12 می 2011

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)

